

تحلیلی از اوضاع ایران و نگاهی به اوضاع منطقه

علی

آینده جمهوری اسلامی

برخلاف آن چه که خود رژیم و یا سرسپردگانش که بعضاً عنوانهای دانشگاهی را هم یدک می کشند وانمود میکنند، رژیم رو به انسجام نرفته است. اکنون بی لیاقت ترین و ارتجاعی ترین بخش حکومت در اس قدر قدرت قرار گرفته اند. تمام باندها و دستجاتی که بویژه در ۸ سال گذشته رذیلانه ترین اقدامات ضدبشری راه پشت سرخامنه ای و به دستور او انجام می دادند همه رسماً به قدرت باز میگردند. ویژگی بارز آنها این است که اولاً باندهای مختلف و متعددی، ثانیاً فساد اخلاقی و مالی در آنها نهادینه شده است و به هیچ چیز جز غارت نمی اندیشند. این گروه ها که بنابه مذهبشان، "عنیت ایران" را به یغما میبرند در برخورد با مشکلات "مردم مسلمان" به صدقه، خیرات و انفاق معتقدند. این همان چیزی است که مجلسیان کنونی و سایر برادرانشان از آن با عنوان «خدمتگزاری به مردم» نام میبرند. در دنیای امروز جامعه مدرن مردم اصلاً به خدمتگزار نیازی ندارند. مردم به کاردان، به توسعه و به خوب درس خوانده احتیاج دارند تا چرخ های توسعه را خوب به گردش در آورند. به چنین متخصصانی مردم حاضرند با اشتیاق بیشتری دستمزد را هم بدهند.

فعالیت های اتمی جمهوری اسلامی

برخی از کشورهای هم‌پراز ما به بمب اتمی مجهزند. دولت اسرائیل که به هیچ یک از قطعه‌نامه های سازمان ملل وقتی نمی نهد و سابقه حمله نظامی به کشورهای منطقه را دارد، پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای را که بسیاری از کشورها (از جمله جمهوری اسلامی) آن را امضا کرده اند، را امضا نمیکنند، به گفته مطلعان غربی دارای حداقل ۲۰۰ بمب اتمی آماده پرتاب است. دولت های آمریکا و اروپا (از جمله فرانسه) همه کمک های لازم برای دستیابی به تکنولوژی اتمی را برای اسرائیل بعمل آورده اند.

آمریکا و اروپا خود نقض کننده پیمان های بین المللی منع انجام آزمایش های هسته ای هستند. آمریکا بطور مداوم دست به آزمایش های هسته ای می زند و اکنون در تکمیل این سلاح ها به مراحل بسیار بالایی رسیده ولی باز ادامه می دهد.

میهن ما ایران در سال های گذشته با توافق آمریکا و کمک وسیع اروپا مورد حمله نظامی قرار گرفته و امروز نیز هم آمریکا و هم اسرائیل جمهوری اسلامی را تهدید می کنند.

تحقیقات هسته ای صلح آمیز حق هر کشوری است. اما با همه اینها دستیابی جمهوری اسلامی به سلاح های هسته ای برای مردم ایران بسیار خطرناک است. جمهوری اسلامی برای حفظ خود دست به هر فتنه گری میزند. جمهوری اسلامی رژیمی است که زندگی انسانها برایش اهمیتی ندارد و در صورت "لژوم" به هیچ اصل

انسانی پایبند نیست. هاشمی رفسنجانی پیش از این یکی از کشورهای منطقه را به سلاح اتمی تهدید کرده بود. ما خواهان خلع سلاح اتمی جهانی بویژه خلع سلاح اتمی منطقه هستیم. ما ضمن محکوم کردن برخورد یکجانبه آژانس بین المللی انرژی اتمی و عدم مواجهه جدی با دولت اسرائیل که یک خطر اتمی جدی در منطقه ماست با تمام قوا مخالف تجهیز جمهوری اسلامی به سلاح اتمی بوده و با همه اقدامات ملی و قانونی بین المللی در این راه موافقیم. افزون بر این ما جمهوری اسلامی را صالح برای تامین امنیت تاسیسات اتمی حساس نمی دانیم. از این روی ما حتی برپایی کارخانه برق اتمی در ایران را برای سلامت مردم بسیار خطرناک می دانیم.

تروریسم

ترور یعنی اقدام به قتل مخالف سیاسی خود بطور مخفیانه و غافلگیرانه کردن. این نوع مبارزه در طول تاریخ وجود داشته است. از جمله نیروهای مقاومت در فرانسه زیر اشغال نازی ها از این روش علیه نیروهای اشغالگر آلمانی استفاده می کردند. طبق منشور سازمان ملل نیز مردم تحت اشغال حق دارند به هر وسیله علیه اشغالگران مبارزه کنند. در سال های پس از جنگ دوم بویژه در دهه ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم، گروه های مبارز سیاسی در جهان سوم و کشورهای مستعمره که بطور مسلحانه علیه استعمارگران پیکار می کردند از جمله از ترور به معنای فوق استفاده می کردند و این گروه ها در مطبوعات و ادبیات مترقی و دموکرات جهان عموماً با نام چریک ها، مبارزان، استقلال طلبان و... نامیده می شدند و به نام تروریست. باید یادآوری کنم که برای این گروه های سیاسی نظامی، که بیشترشان مارکسیست یا دارای گرایشهای مارکسیستی بودند، در تمام عملیات رعایت امنیت مردم غیرنظامی یک پرنسیپ بود و اصولاً در این مورد با مسئولیت بالا برخورد می کردند. به نظرم تروریست فرد یا گروهی است که ترور به معنی پیشگفته شکل اصلی عملیات اوست. بویژه اگر او در عملیات خود به جان مردم غیرنظامی بی تفاوت باشد.

اما علاوه بر این نیروهایی هستند که اصولاً کشتن مردم عادی به هر تعداد در عملیات نظامی آنها علی السویه است و اصلاً در مواردی کشتن همین مردم هدف است اینها نیروهای راست، فاشیست، مذهبی اصولگرا و یادستپور در دکان سازمانهای جاسوسی دولتهای امپریالیستی میباشد. چنین نیروهایی اصولاً جنایتکار علیه بشریت میباشند. بدیهی است که این نیروها تروریست هستند. در این نوشته تروریسم بیشتر به همین معنی مورد توجه است.

تروریسم در فلسطین اشغالی

ابتدا یادآوری می کنم که آنچه امروز اسرائیل خوانده می شود سرزمین فلسطینی هاست که با زور و ترور گروههای مهاجر اروپایی متعصب یهودی و تروریست، و با جنگ، اشغال شده است (البته بر پایه حماقت و فساد دولتهای کشورهای عربی). اشغال ۱۹۴۷ و قطعنامه های شورای امنیت علیه آن بارزترین نمونه آن است.

همه ساله فوج فوج آمریکاییان و اروپاییان به اسرائیل مهاجرت می کنند و در سرزمین های اشغالی با زور تانکها و هواپیماهایی که آمریکا هدیه میکند آبادیهای مستعمره نشین برپا می کنند. این آبادی نشین ها که از نظر رنگ پوست، قیافه، زبان (ولهجه) کاملاً آمریکایی یا اروپایی هستند، خود نیز همگی مسلح میباشند. آنان بر روی اهالی بومی (فلسطینیان) به تشخیص و میل خود شلیک میکنند. کشتزارها و باغات آنها را نابود میکنند. منابع آب را که بسیار محدود است به خود اختصاص میدهند. خانه های

فلسطینیها را در نیمه های شب با تانک یا با انفجار بر سر ساکنینش خراب می کنند.

آنان در مقابل دوربین های تلویزیونی به زبان مادری خود (انگلیسی، فرانسه، آلمانی و روسی) صحبت کرده و آشکارا از اعمال جنایات بار خود دفاع میکنند. آن هم تنها به یک "دلیل" و آن اینکه: «آنها یهودی هستند و خدای یهود در تورات گفته که این سرزمینها مال یهودیان است».

یکی از این گروه های مهاجر مسلح یک میلیون و یا بیشتر روس هستند که در همین ۱۰-۱۵ سال گذشته از روسیه به اسرائیل آمده اند آنها جز به زبان روسی حرف نمیزند. تنها موسیقی روسی گوش میکنند و مراسم ملی روسی را بجا میآورند و... اینها سرزمین فلسطین را ملک طلق خود، ارت آب و اجدادی خود میدانند و بسیار هم ضد فلسطینی اند. آنها فقط یک "دلیل" ارائه میدهند: «خدای یهود گفته که این سرزمینها (گولانا فرات) مال یهودیان است».

- طبق قوانین اسرائیل همه اسرائیلیها حق دارند مسلح باشند و به تشخیص خود بر روی هر فلسطینی شلیک کنند و مادام که این اسرائیلی شلیک می کند هیچ پلیسی حق ندارد جلوی او را بگیرد.

- خدمت سربازی در اسرائیل دائمی است. یعنی هر اسرائیلی بطور متناوب و بی درپی خدمت سربازی انجام میدهد.

در چنین وضعیتی تشخیص مردم غیرنظامی از نظامی به همان آسانی که در جاهای دیگر دنیا میسر است، نیست.

- گروه های تروریستی یهودیان متعصب اسرائیلی نیز در سرزمین های اشغالی علیه فلسطینیان و علیه روند صلح دست به ترور میزنند.

- تمام دولتهای اسرائیل نیز رسماً و علناً و به استناد گفته "خدای" یهود در تورات، محو فلسطینیان و اشغال دائمی سرزمین آنها را وظیفه قانونی خود میدانند. همه آنان آشکارا تروریسم دولتی را علیه فلسطینیها اعمال میکنند.

اعمال ضدبشری و اشغالگریهای دولتهای اسرائیل بنا بر مصوبات قانونی مجلس آن کشور (کنسه) انجام می گیرد.

- هر کسی که حکومت اسرائیل را حکومتی دموکراتیک بداند، مردم اسرائیل را نیز مسئول جنایات ضدبشری دولتهای اسرائیل علیه فلسطینیها معرفی میکند.

- دختران و پسران جوان و نوجوان فلسطینی که از هنگام تولد خود شاهد این فجایع هستند آکنده از خشم و نفرتند و در شرایط برخورد ضعیف نیروهای روشنفکر و مترقی فلسطینی ممکن است جذب گروههای مذهبی بشوند که هر چه بیشتر احساسات و عواطف و وجدانیات آنها را تحریک کنند. گروه های ارتجاعی که ارزش یک انسان برای آنها در حد یک وسیله انفجاری یا انتحاری است. گرچه همان طور که گفته شد طبق منشور سازمان ملل فلسطینیها حق دارند به هر وسیله علیه اشغالگران بجنگند اما من هم مثل بسیاری، عملیاتی که جان مردم غیرمسلح اسرائیلی بویژه زنان و کودکان را به خطر بیناندازد را محکوم می کنم. به نظر من فلسطینیها امکان آنرا دارند که عملیات رهایی بخش خود را علیه مسئولین اسرائیل، اسرائیلان مسلح، بویژه علیه نیروهای مسلح اسرائیل سازمان دهند و از بسیاری از روشهای دیگر مبارزاتی و افشاگری و سازمانگری استفاده کنند که یا انجام نمیدهند و یا بسیار کم میکنند.

- به نظر من در مرگ هر کودک یا انسان بی گناه اسرائیلی در عملیات انتحاری یا انفجاری انجام شده توسط برخی گروههای فلسطینی، دولت و اکثریت رای

دهندگان آمریکا، دولت واکنش را می‌دهند. اسرائیل، پدرمادر مسلح آن کودک در آن آبادی نشین مستعمره نیز وجدانا و بنا به حقوق بین الملل مسئولند.

وضع جهان و تجاوزگری های دولت آمریکا

اکنون سال هاست (بویژه پس از شکست اتحادشوروی) که قطبهای اصلی سرمایه داری جهانی در بحران مزمن اقتصادی بسر می‌برند. در مواجهه با این بحران، دولت امپریالیست آمریکاراه جنگ و تجاوزگری را برگزیده است. در این رابطه برخی نکات رادزریر یادآوری میکنم:

۱- تروریسم هم از جانب دولتها بکاربرده میشود هم از طرف گروهها. تروریسم دولتی و تروریسم گروههای مسلح در حد جنایت علیه بشریت است امامسئولیت دولت های تروریست بیشتر است. دولت های آمریکا واسرائیل دولتهایی هستند که بطورسیستماتیک تروریسم دولتی علیه مردم دیگر کشورها بکارمیرند.

۲- تروریسم اسلامی دوعوع است: شیعه وسنی. تروریسم شیعه اصولا به جمهوری اسلامی ایران برمیکردد وامروزه در سطح جهانی فعال نیست. تروریسم اسلامی که امروزه در جهان فعال است از نوع تروریسم سنی است که منشا اصلی ترین گروههای آن به سازمان «سی.آی.ا» آمریکا به انگلستان وشيوخ وسلطین کشورهای عربی- نفتی دست نشاندۀ انگلستان وآمریکا برمیکردد.

۳- ما باتمام قواعلیه گروههای تروریستی ودولتهای تروریست هستیم و همه آنها را بشدت محکوم میکنیم. بویژه خاطره یکی از شومترین سبملهای این تروریسم را که در ۱۱ سپتامبر در نیویورک در برجهای تجارت جهانی رخ داداز یاد نمیریم. درآرزوی روزی هستیم که عاملان هنوز زنده این جنایت علیه بشریت در دادگاهی علنی به محاکمه کشیده شوند.

۴- سازمان ملل: این سازمان به شکل امروزی آن بعد از جنگ دوم جهانی بوجود آمد. در آن جنگ کشورهای سرمایه داری خود و جهان را در جنگی ویرانگر درگیر کردند. پس از پایان جنگ قدرتهای بزرگ با هم به توافق رسیدند که از این پس مسایل فی مابین و جهانی رادر جمع خودبه مشورت بگذارند و در صورتیکه هیچیک از آنها مخالفت نکرد (حق وتو) ورای اکثریت نیز بدست آمد. در آن مورد اقدام کنند. سپس منشوری تهیه شد (منشور سازمان ملل) که اگر سایر کشورهای دیگر آن منشور را قبول کنند آنگاه توافق این قدرتهای بزرگ را به رسمیت میشناسند ومیتوانند مشکلات سیاسی در روابط بین المللی خود رابرای داوری وتصمیم گیری به شورای این قدرتهای بزرگ بدهند تا آنها در چارچوب منشور سازمان ملل و برپایه آن منشور، داوری و در صورت لزوم اقدام کنند. این شورا راشورای امنیت نام نهادند وسازمان متشکل از این شورا و پیوست سایر کشورها را سازمان ملل متحد.

اعضای دائمی این شورای امنیت عبارتنداز: آمریکا، انگلیس، فرانسه، شوروی (روسیه کنونی) و چین میباشد. قدرتهای فاتح جنگ دوم در واقع آمریکا وشوروی بودند که سربازانشان از دو طرف تانیمه اروپا وآلمان رادرتوردیدند. حضور انگلیس وبویژه فرانسه و چین در شورای امنیت به پشتیبانی وتشویق آمریکا بود تا وزن بلوک غرب نسبت به شرق درای گیریها برتر باشد کما اینکه بعدها وقتی در چین انقلاب کمونیستی رخ داد کرسی چین در شورای امنیت رابه چین کمونیست ندادند وآنها در اختیار تایوان (چین ملی) نهادند. تا سالها وضع چنین بود تا بعد از جنگ ویتنام و... کرسی چین رابه چین کمونیست بازگرداندند.

بله تا همین چندی پیش قاعده جهانی همین بود، که بنا به توازن قوای جهانی که قدرتهای بزرگ را ملزم میکرد

تا کم وبیش منشور سازمان ملل رارعايت کنند، این سازمان کم وبیش نقش یک ارگان بین المللی حفظ صلح ودآوری در اختلافات سیاسی بین المللی را داشت.

۵- پس از شکست اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا سرشت امپریالیستی خود را آشکارتر کرد.

چون توازن قوا به نفع آمریکا بهم خورد بود این کشور شروع به نقض پیمانهای بین المللی یا عدم امضای آنها کرد. قبیل: پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای، منع انجام آزمایش های هسته ای، منع کاربرد مین، کنترل گازهای گلخانه ای که برای محیط زیست کره زمین خطرناک هستند، تشکیل دادگاه بین المللی رسیدگی به جنایت علیه بشریت و... اما وخیم ترین اقدام آمریکا علیه دموکراسی جهانی (دموکراسی نسبی) در هنگام حمله به عراق رخ داد. آمریکا رسماً سازمان ملل و به تبع آن شورای امنیت رانفی کرد. این طغیان علیه عالی ترین ارگان حفظ صلح جهانی بود. این اقدام به معنای لغو یک جانبه قرارداد صلح آمریکا با سایر کشورهای جهان بود وهست. بدین ترتیب آمریکا به سایر اعضای شورای امنیت اعلام میکند که ما با هم برابر حقوق نیستیم و از این پس این شاهمستید که باید از آمریکا پیروی کنید و در تمام این اقدامات انگلیس نیز همراه آمریکا بوده وهست. مخالفت فرانسه، آلمان، روسیه و چین با حمله آمریکا به عراق راپیش از همه باید در چارچوب فوق تفسیر نمود.

آزادی، دموکراسی و آمریکا

بهتر است در فرصتی باز روی نظریه «دولت دموکراسی» بحث شود اما در این جابطور گذرا یادآور میشوم که دموکراسی بانوشتن قانون اساسی دموکراتیک و پیشرفته وسپردن آن بدست دولت مردان نیک طبع بدست نمی آید.

دموکراسی پدیده ای در تاریخ طبیعی جامعه بشری است که تولد، رشد وتکامل دارد. در یک مقطع تاریخی معین در کشورهای متفاوت نمیتوان لزوماً سطح یکسانی از دموکراسی را انتظار داشت. پس از تولد دموکراسی برای اولین بار در جامعه بشری (دموکراسی به معنای امروزی آن)، سطح آن در این یا آن کشور معین به ساختار و سطح رشد اقتصادی- اجتماعی وساختار فرهنگی آن کشور بستگی دارد.

بدیهی است که آمریکا نسبت به میانگین دموکراسی در جهان، کشوری دموکراتیک است اما آیا میانگین نسبت به سطح رشد اقتصادی- اجتماعی امریکا و تاریخ تکامل آن (ونه در مقایسه با ایران یا چین) به اندازه کافی دموکراسی است؟ به نظر من نه!

آزادی بیان یک اصل پایه ای در دموکراسی است. امروزه در مواردی آزادی بیان وجود دارد اما امکان « بیان کردن » نیست. یعنی کسانی بیان میکنند اما گویی بیانشان از گلویشان بیرون نمی آید. بنگاه های غول پیکر خبری در آمریکا چنان جامعه را غرق در «بیانات» خود میکنند که برای دیگران (مجموع دموکراتیک روشنفکری یا آکادمیک) فضایی خالی نمیماند تا مواج «بیاناتشان» در آن حرکت کرده به گوش دیگران برسد. آزادی بیان این نیست که حرف های دلمان را خالی کنیم بلکه اهمیت حیاتی آن برای دموکراسی در این است که گفتگو ومشاوره وتبادل افکار در مقیاس اجتماعی را فراهم کند. اگر در جامعه ای این آماج بدست نیاید پای دموکراسی در آن می لنگد (ولولین که از نظر حقوقی نتوان کسی را مسئول آن دانست ولو اینکه ناشی از نقض تعددی دموکراسی نباشد) پس جامعه ای که مواظب حیات دموکراسی خود ورشد وتکامل آن است باید برای این نارسایی ها راهی پیدا کند (البته این یکی از مشکلات

است و در بحث روی نظریه «دولت دموکراسی» باید همه جنبه ها را بحث کرد)

از پایان جنگ دوم جهانی تا شکست اتحادشوروی (اقلا چهار دهه) آمریکادر همه دنیا (بویژه در جهان سوم) مدافع دیکتاتوری ومخالف خشن دموکراسی بوده است. بدین معنی که آمریکا تلاش کشورهای جهان سوم برای دستیابی به دموکراسی را با کودتا، جنگ ویا ترور باشکست مواجهه میساخت ومستقیماً دیکتاتورهای خود را در آنها می گمارد. کشورهای آمریکای لاتین وكشور مالیران (دولت مصدق) نمونه های بارز این گفتار هستند. این دروغ است که گویا آمریکا با دخالت نظامی خود در آلمان پس از جنگ جهانی دوم دموکراسی برقرار کرد. اگر چنین است پس چه کسی در اسپانیا ویا پرتغال که سال های سال بعد از جنگ دوم در اروپای غربی در دیکتاتوری سیاه غوطه وربودند دموکراسی برقرار کرد؟ دموکراسی در آلمان (نمونه برجسته تمدن اروپا) دستاورد بی گسست سطح رشد اقتصادی- اجتماعی وتمدن وسوابق تابناک فرهنگی آن است. کسانی که کمترین اطلاع از تاریخ تمدن غرب (اروپا و آمریکا) دارند تعجب می کنند وقتی می شنوند که گویا آمریکا در آلمان دموکراسی بوجود آورد. با همه احترامی که برای آمریکاییان قائلم ولی مدعیان نگاهی به شمار دانشمندان، فیلسوفان، موسیقی دانان وهنرمندان آلمان و جایگاه والای آنان در تمدن جهانی بکنند وآنها با تاریخ آمریکا مقایسه نمایند.

آمریکا حقوق بشر را بطوری بسیار خشن نقض میکند. ۶۰۰ انسان فراموش شده اسیر در جزیر (زندانی) گوانتانامو وشکنجه زندانیان از نمونه های بارز آن هستند. مقامات امریکا (واگلیس) در پیشگاه مردم آمریکا عالی ترین ارگان جهانی نمایندگی مردم جهان (سازمان ملل) رسماً ظاهر شده و علناً وباصرار زیادو بارانه مدارک جعلی شهادت دادند که عراق دارای سلاح های کشتار دستجمعی است و می خواهد آنها علیه مردم جهان بکارگیرد. این حد از فضاخت در تاریخ جهان کم نظیر است.

آمریکا جوانان ملل غیر آمریکایی را با وعده اعطای ملیت آمریکایی، با وعده زندگی بهتر، در ارتش خود اجیر میکند وآنها را برای حمله به عراق گسیل میدارد. این سربازان اجیر، در عشق به زنده ماندن وزندگی در سرزمین رویایی خود، آمریکا، باران گلوله های سلاحهای پیشرفته را بروی هرجبندنه ای در عراق می گیرند. آنها در نیمه شب خانه مردم بیگناه را با موشک از هوا به آتش میکشند و زن وكودک بی گناه عراقی را می کشند. آنها هم در افغانستان و هم در عراق به جشنهای عروسی موشک هوا به زمین پرتاب می کنند.

فعالیت در زمینه های اطلاعاتی، جاسوسی، امنیتی، کنترل و شناسایی راشکتهای سرمایه داری خصوصی آمریکایی از دولت امریکا، در عراق به کنتراست گرفته اند. آیا چنین وجدانهایی میخواهند در عراق دموکراسی برقرار کنند؟ این بدترین توهین به دموکراسی است. آمریکا عراقیها را بصورت انبوه زندانی و به شکل رذیلا نه ای شکنجه میکند. سربازان آمریکایی با حالاتی هیستریک و روانی از اعمال جنایتکارانه خود عکس میگیرند. آنها از کار خود لذت می برند. (ما شکنجه شدیم وشکنجه گران را دیدیم که بی رحمانه مارا شکنجه میکنند اما حس نکردیم که گویا آنها از کار خود لذت میبرند)

این سربازان اجیر، این ماموران اطلاعاتی وجاسوسی، مزدگیران شرکت های خصوصی وقتی به عراق وارد شدند بزرگ ترین گنجینه تاریخ تمدن بین النهرین وسرزمین های اطراف به غارت رفت. کتابخانه تاریخی

دارد و درصدد جدانشدن از آنهاست. اودر عراق در یک عملیات تروریستی کشته شد. نوع عملیات از انواع اقدامات گروه‌های تروریستی اسلامی (القاعده یا...) بود. در همان موقع اعضای مهم القاعده در ایران بودند. آیا جمهوری اسلامی با آنها برای انجام این ترور موافقت کرده بود؟

جمهوری اسلامی و عراق

نگاه کنیم به همسایگان ایران. جمهوری اسلامی با هیچ کدامشان روابط قوی ندارد. آیا کشوری نزدیک تر از افغانستان به ایران پیدا می شود؟ چه از نظر جغرافیایی، دینی، فرهنگی، زبانی و چه سابقه ۲۰ سال مهاجرت نزدیک به ۲ میلیون افغانی به ایران و بزرگ شدن فرزندان‌شان در ایران و...

حال با این همه نزدیکی نگاه کنیم به عمق رابطه جمهوری اسلامی و افغانستان چه در حال حاضر و چه در طول این ۲۵ ساله :

جمهوری اسلامی افغانستان را اسیر پاکستان کرد که اصلا تاریخ و هویت دولت پاکستان چیست که به خود اجازه دخالت تا این حد در افغانستان بر علیه منافع مردم ایران میدهد.

عینا جمهوری آذربایجان. همه به یاد داریم که در سال پایانی اتحاد شوروی چگونه اهالی آذربایجان شوروی هجوم وار به سوی ایران میآمدند. موانع و سدهای مرزی را می شکستند و حتی برخی از آنها در ارس جان باختند. آذربایجانی که از لحاظ دین اکثریت مردم آن، تنها کشور با جمعیت اکثریت شیعه بعد از ایران در جهان است و سایر پیوندهای فرهنگی و تاریخی که نیاز به گفتن ندارد. آری جمهوری اسلامی آذربایجان را تسلیم ترکیه نمود و بدتر از آن تخم اختلاف حتی کینه کاشت. در دریای خزر کشتی جنگی علیه این کشور تازه استقلال به رخ کشید و...

جمهوری اسلامی ماهیتا نمیتواند دوستی بی رادرجهان برانگیزد و با کمال تاسف و درد از بر باد رفتن مصالح و منافع تاریخی مردم ما و افسوس بر دوستی های لطمه دیده بین مردم ما و خلقهای منطقه بر اثر رفتار ارتجاعی جمهوری اسلامی و اکنون نیز با کمال تاسف باید شاهد باشیم

تا جمهوری اسلامی با رفتارهای دخالت گرایانه و ضد انسانی خود در عراق روابط دو کشور و دو مردم را که میروند تا بعد از صدام امکان بهبود بیابد باز تخریب کند.

اگر در عراق هرج و مرج و جنگ داخلی باشد بدیهی است هم به ضرر مردم ایران و هم به ضرر مردم عراق و منطقه و حتی به ضرر جمهوری اسلامی است.

اما اگر آسایش و صلح در عراق باشد و عراق بسوی دموکراسی برود آنگاه باز هم جمهوری اسلامی نگران است چون مرکز اصلی شیعه و محل اقامت مراجع بزرگ شیعه تاریخی شهرهای نجف و کربلا در عراق است. در زمان شاه مرجع تقلید اکثریت بزرگ ایرانیان آیت الله خویی بود که ساکن عراق بود.

بله جمهوری اسلامی نگران نقش « رهبری » خود در جهان شیعه و بیشتر از آن در بین شیعیان ایران است. چون اگر مرجع شیعیان ایران در هرحال در ایران (در قم) باشد تحت کنترل جمهوری اسلامی می تواند باشد ولی اگر عراق به سوی آرامش رفت و مرجع مهم شیعه در عراق مستقر شود تبعاً با جمهوری اسلامی اختلاف خواهد داشت چون اکثر مراجع شیعه مدافع عدم دخالت روحانیت در سیاست از زوایه حفظ منافع روحانیت می باشند. آنگاه اوضاع چه خواهد شد؟

راحتی آنجا بمانند و سرانجام مجبور به ترک آنجا گردیدند زیرا همواره در معرض عملیات نظامی گروه های مسلح بودند.

۶- سؤال این است که غیر از کردهای عراق و اکثریت شیعیان عراق کدام بخش قابل ملاحظه از سنجان عراق در «دولت» موقت شرکت دارند. دولتی که بانظر آمریکا و تایید آن کشور و بدون نظرسنجی از مردم عراق به روی کار آمده است. اگر سنجان غیر کرد عراق بادولت موقت سرسازگاری نشان ندهند آنگاه پلیس و ارتش ایندولت از کدام مردمان و برای کنترل کدام مردم دیگر تشکیل می شود؟

۷- جنگ داخلی لبنان (که وضعیتش از نظر قومی شبیه عراق است) و جنگ گروههای مسلح اسلامی در الجزایر (که ارتش آن دارای انسجام و سازماندهی نظامی و حزبی قوی بود) سال ها بطول انجامید و آیا جنگ داخلی در عراق ممکن است؟ در صورت شروع جنگ داخلی ارتش آمریکا یافرار خواهد کرد و یا به کردستان عراق پناه خواهد برد.

آمریکا و جمهوری اسلامی

بنا بر ماهیت حکومت جمهوری اسلامی، تضاد بین آمریکا و جمهوری اسلامی تضادی ماهوی است و به طریق مسالمت آمیز حل ناشدنی می باشد و حل آن منوط به حذف یکی از آنهاست. از این روی آمریکا درصدد براندازی جمهوری اسلامی میباشد و جمهوری اسلامی و یا بخش هایی از آن هم تابوتاند در تضعیف آمریکا در منطقه خواهد کوشید.

ما مخالف دخالت کشورهای خارجی در میهن خود هستیم.

ما مخالف دخالت نظامی آمریکا در ایران بوده و با آن مقابله خواهیم کرد.

امروزه تمام مبارزه ما متوجه براندازی جمهوری اسلامی بمثابه دشمن شماره یک مردم ماست.

جمهوری اسلامی و گروه های تروریستی اسلامی سنی

شواهد متعددی در دست است که نشان می دهند که جمهوری اسلامی طی سال های گذشته از گروه های تروریستی اسلامی در کشورهای خاورمیانه حمایت کرده است.

در مورد القاعده چند نکته روشن و مدقن است

۱- آمریکا اعلام کرده بود که نیروهای القاعده) بعد از حمله آمریکا به طالبان) به ایران رفته اند. جمهوری اسلامی چندین بار ورود نیروهای القاعده به خاک ایران را تکذیب کرد.

۲- وقتی شواهد و دلایلی از سوی سایر کشورها دایر بر حضور نیروهای القاعده در ایران ارائه شد سرانجام جمهوری اسلامی حضور آنها را پذیرفت و مدعی شد که آنها را بازداشت نموده است.

۳- آمریکا اعلام نمود که برخی از سران القاعده در ایران هستند و از آنجا عملیات جنایتکارانه خود در خارج راهدایت می کنند. جمهوری اسلامی آن را تکذیب کرد.

۴- کمال خرازی در آخرین سفر خود به پاریس در مصاحبه مطبوعاتی مطالبی گفت که نشان میدهد که سرکردگان القاعده از خاک ایران عملیات تروریستی در دنیا راهدایت کرده اند (یا به هرحال عملیات تروریستی انجام داده اند.)

۵- سید محمد باقر حکیم رهبر مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق که بیش از ۲۰ سال با نیروهای خود در ایران بود در این اواخر) هنگام حمله آمریکا به عراق) نشان داد که با سران جمهوری اسلامی اختلاف

بغداد که نفیس ترین اسناد فرهنگی تاریخ بشر در آن جمع بود در آتش سوخت و...

آیا توده های مردم عراق از این آمریکاییان خوشنودند یا متفکر؟ آیا چنین سربازان تجاوزگری به چنان مردمی میتواند دموکراسی بدهند؟

در تمام تاریخ بویژه در دوران استعمار چون استعمارگران به کشورهای عقب مانده وارد شدند جلوه ها، آثار، مناسبات و امکانات تمدن برتر رابه این کشورها میبردند و برخی ساختارهای عقب مانده و مانع رشد رانیز درهم میشکستند و برخی کارهای عمرانی دیگر میکردند ، اما بهرحال آنها مردم آن سرزمین رابه اسارت گرفته بودند، آنجا را اشغال کرده بودند و از این روی مانع رشد ازادو مستقلانه آنها بودند. تنها در شرایط رشد ازاد است که انسان می تواند انسانیت خود را بروز دهد و همه استعدادهایش امکان رشد یابند.

بدیهی است که صدام دیکتاتور خون آشامی بود که مجرم به جنایت علیه بشریت است.

این امکان که آمریکا در عراق نوعی «دموکراسی» برپا کند از جنبه نظری منتفی نیست اما چنین عراقی و چنین دموکراسی بی تابع منافع آمریکا و در آن چارچوب و محدود به خطوط قرمز آن است و این خلاف رشد ازادانه و مستقلانه انسان عراقی است تا بتواند همه استعدادهایش را بروز دهد.

ما برای دموکراسی واقعی که آزادی فردی و آزادی اجتماعی انسان را تامین کند مبارزه می کنیم.

ما با هر اقدام تجاوزگرانه ای به مبارزه برمی خیزیم. ما تجاوز نظامی آمریکا به عراق را همچون همیشه

محکوم می کنیم. برخی افراد و روشنفکرها و سازمانهای سیاسی

ایرانی(مثل حزب دموکرات کردستان ایران) که حمله آمریکا به عراق را رسماً یا تلویحاً (و یا با سکوت خود) تایید کردند نیز در مقابل همه آنچه که بر سر خلق عراق آمده و میاید مسئول هستند و امیدوارم که آنها هرچه زودتر به ضرورت انتقاد علنی از موضع گیرهای خود برسند.

آینده عراق و آمریکا در عراق

آمریکا به حرف هیچ کس گوش نکرد و به عراق حمله نمود و چنان وضع بغرنجی بوجود آورد که تحلیل آینده رامشکل می کند. در این رابطه به برخی نکات می توان اشاره کرد:

۱- اکثریت مردم عراق (غیر از منطقه کردستان) از آمریکا و نیروهای اشغالگر بیزارند و خواهان خروج آنها هستند.

۲- دوحزب بزرگ کردستان عراق که نمایندگی مردم خود را هم دارند تا بحال از حضور آمریکا در عراق پشتیبانی کرده اند.

۳- مراجع تقلید شیعه ساکن عراق که قاعدتا بین توده های مردم شیعه نفوذ دارند تا بحال خواهان خروج آمریکاییها و یا انجام اقدامات اعتراضی (شورش) علیه آنها شده اند.

۴- عراق متشکل از گروههای قومی و مذهبی متفاوتی است و تا حدی ساختار قبیله ای نیز در آن حفظ شده است. نبود سابقه دموکراسی در این کشور و اصولاً جوان بودن آن (نداشتن سابقه طولانی همبستگی ملی) همزیستی این گروه ها با هم در چارچوب روابطی دموکراتیک را مشکل و پیچیده مینماید. بویژه نوع رابطه این گروههای قومی و مذهبی با آمریکا سوظن آنها را به هم گسترش می دهد.

۵- پیش از این نیروهای نظامی محدود و به خوبی محافظت شده آمریکا در عربستان و لبنان نتوانستند به